

آخوند خراسانی ۲۰/۱ را در واقع باید گذر نام ها و خاطره‌ها دانست

فروغ تاریخ در کوچه‌ای با هویت

رضا سلیمان نوری| یکی از دستورات بهداشتی صادر شده در حدفاصل دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی، دستور خروج قبرستان‌ها از محدوده شهری بود که نه تنها در مشهد، بلکه در بیشتر شهرهای کشور انجام و سبب تغییرات عمده‌ای در بافت شهری شد.
براین اساس ابتدا دفن در قبرستان‌های داخل شهرها را متوقف کردند و پس از آن به مرور این فضاها را به کاربری‌های عمومی نظیر خیابان، کوچه، مدرسه، بوستان و فضای ورزشی اختصاص دادند.
قبرستان «میرحوا» که حدفاصل دو محله ارگ و سرشور قرار گرفته بوده و ساکنان این دو محله شهر از آن استفاده می‌کردند، از جمله قبرستان‌هایی است که در جریان این تغییر و تحول دستوری به طور کامل از صفحه روزگار محو گشت، تا جایی که اکنون تنها نامی از آن در برخی نقشه‌ها و البته نوشته‌های دوران گذشته باقی مانده است.

بعدها فضای این قبرستان کاربری‌های متفاوتی پیدا می‌کند به صورتی که بخشی از آن به خیابان و بخشی دیگر به مراکز دولتی تبدیل می‌شود. محلات سرشور و ارگ هم با ایجاد کوچه‌هایی در زمین‌های سابق این قبرستان به هم متصل می‌شوند.
یکی از مهم‌ترین این کوچه‌ها مسیری بوده که از کنار مسجد، نظر یافته، تا خیابان خاکی آن زمان امتداد پیدا کرده و در گذر زمان به اسامی مختلفی چون کوچه نظر یافته، کوچه سیگاری، کوچه فروغ و اکنون هم به نام کوچه آخوند خراسانی ۲۰میز ۱ شناخته می‌شود.
در این شماره کوچه‌گردی بیشتر با این کوچه آشنا می‌شویم.

- خیابان آخوند خراسانی در گذر زمان

کوچه آخوند خراسانی ۲۰/۱ همان‌گونه که اشاره کردیم زمانی بخشی از جنوبی‌ترین قبرستان مشهد بوده است. این قبرستان به نام معروف‌ترین شخصیت مدفون در آن یعنی «میرحوا» یا «میرهمام» در کتاب‌های مختلف تاریخی سده ۹ تا ۱۴ هجری قمری معرفی شده است. به عبارت بهتر این قبرستان یکی از قدیمی‌ترین قبرستان‌های مشهد بوده و عمری تقریباً برابر با قبرستان‌های قلنگاه و عیدگاه داشته است. همچنین میرحوا یا میرهمام نیز از سادات حسینی بوده و رهبری شیعیان زیدی مقیم توس در دوران قبل از ورود امام رضا^(ع) به این دیار را بر عهده داشته است. علاوه بر این، میرحوا همان کسی است که قیام وی علیه عباسیان باعث دردرسهای بسیاری برای هارون شد تا جایی که مجبور می‌شود پایتخت خود را رها و برای مبارزه با وی و طرف‌دارانش به توس سفر کند. سفری که هرچند نتیجه آن شکست میرحوا و شهادت و دفن وی و ۴۸ نفر از سادات زیدی شرکت‌کننده در این قیام بود. اما عاقبت خوبی هم برای هارون نداشت و چندی بعد او هم در توس درگذشت و در باغ خمیدین قحطیه دفن شد. باقی که بعدها از آن به عنوان محل دفن امام رضا^(ع) استفاده کردند. این در حالی است که براساس روایات موجود امام رضا^(ع) در دوره حضورش در توس در محل مقبره میرحوا حاضر شده و فاتحه‌ای نثار وی و یاران مبارزش کرده است. بعدها و به مرور زمان و خاصه پس از دوران صفوی که شیعه مذهب رسمی کشور می‌شود، محدوده مقبره میرحوا مورد توجه مردم مشهد قرار می‌گیرد و در کنار قلنگاه و عیدگاه به فهرست قبرستان‌های مهم شهر افزوده می‌شود تا اینکه پهلوی اول فرمان خروج آرامستان‌ها از محدوده شهرها را صادر می‌کند. پس از این است که کم‌کم این محدوده جذب شهر می‌شود و از آن قبرستان بزرگ، تنها گنبد سبز و بقایای مقبره میرحوا باقی می‌ماند. بقایایی که البته پس از مدتی به مسجد حضرت زهرا^(ع) تبدیل می‌شود و اکنون از مقبره میرحوا و یاران شهیدش جز یک محدوده ذهنی و اشاراتی در منابع تاریخی نشان دیگری باقی نیست.

- در خدمت آموزش

اما از مقبره میرحوا ی سابق و مسجد حضرت زهرا^(ع) کنونی که بگذریم، کوچه آخوند خراسانی ۲۰/۱ را

باید با مراکز آموزشی آن بشناسیم. درست نیش این کوچه و حدفاصل آن با آخوند خراسانی ۲۰ اداره کل آموزش و پرورش استثنایی خراسان قرار دارد. این بنا در مکانی ساخته شده که روزگاری دبستان دخترانه مشهور «گوهریه» مشهد بود. دبستانی که در دهه ۳۰ خورشیدی حرف نخست را در آموزش دختران این شهر می‌زد. پشت این بنا هم روزگاری مدرسه ابتدایی پرتوی قرار داشته که پس از تعطیلی گوهریه جانشین آن شده با این تفاوت که گوهریه نیمه خصوصی و پرتوی دولتی بوده است. مقابل این دبستان هم یکی از مهم‌ترین دبیرستان‌های دخترانه شهر مشهد وجود داشته است که البته هنوز هم با تغییر ساختمان و نام به کار خود ادامه می‌دهد. این دبیرستان سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ با نام دبیرستان فروغ شروع به کار می‌کند. نامی که به پاس زحمات فروغ السلطنه آذرخشی، مؤسس نخستین دبستان دخترانه و البته بعدها دبیرستان دخترانه مشهد، بر سر در آن تابلو خورده است.

این نام تا سال‌های نخست پس از انقلاب هم بر سر در دبیرستان دختران موجود در کوچه آخوند خراسانی ۲۰/۱ حک بود. اما پس از فاجعه ۷ تیر سال ۱۳۶۰ به دبیرستان هفتم تیر تبدیل می‌شود. نامی که در ابتدای دهه ۹۰ با تخریب ساختمان قدیمی مدرسه و احداث ساختمان جدید تغییر می‌کند و اکنون در محل دبیرستان فروغ سابق، دبیرستان دختران علامه طباطبایی میزبان دختران دانش آموز است.

- حسینی‌ه‌ای از آن یک شاه!

کنار مسجد حضرت زهرا^(ع) کنونی و مقبره میرحوا ی قدیم، کوچه‌ای قرار دارد که خانه انتهایی آن قبل از منحرف شدن مسیر به سمت گنبد سبز، یکی از قدیمی‌ترین مراکز روضه‌خوانی مشهد است. این خانه که روزگاری محل سکونت مردی خاص از اهالی سرشور بوده است اکنون در بین مردم با نام «حسینی‌شاه حیدری» یا در کلام مردم «حسینی‌آقای شاه» شناخته می‌شود. آقای شاه حیدری مردی عارف مسلک بوده است که اهالی سرشور به او اعتقاد ویژه‌ای داشتند تا جایی که وقتی از راسته بازار سرشور گذر می‌کرد، دست به سینه منظر کلامی از وی بودند تا به سرعت آن را اجرا کنند. کلامی که همیشه درباره دستگیری از فرد ضعیف و رفع حاجت



یکی از خانه های قدیمی باقی‌مانده در کوچه آخوند خراسانی

نیازمندی بیان می‌شده است. وی همچنین سال‌های سال مبادرت به برپایی روضه‌خوانی اباعبدا... در دهه نخست محرم در خانه خود می‌کرد. سنتی که هنوز توسط نوادگان وی اجرا می‌شود تا حسینی‌ه‌آقای شاه به عنوان یکی از چهار محفل قدیمی روضه‌خوانی در مشهد شناخته شود.

- مسیر اصلی

از بازدید حسینی‌ه‌آقای شاه که بگذریم و به مسیر اصلی کوچه بازگردیم، درست در کنار مدرسه سابق فروغ کوچه‌ای قرار دارد که در عرض با کوچه اصلی برابری می‌کند. این کوچه که در نقشه‌های کنونی با نام جهاد شناخته می‌شود، در روزگار گذشته میزبان بیمارستان ۲۰۰ تخته‌خوابی مشهد بوده و بر این اساس در نقشه‌های دهه‌های ۲۰ و ۳۰ مشهد و در بین مردم قدیم شهر با نام «کوچه بیمارستان دویست تخته‌خوابی» یا به طور خلاصه «کوچه بیمارستان» شناخته می‌شود. این کوچه البته خود داستانی جداگانه دارد و همین قدر در این مطلب بدان می‌پردازم که علاوه بر بیمارستان دویست تخته‌خوابی که اکنون مرکز بهداشت ثامن است، مدرسه علمیه نرجس، ساختمان سابق جهادسازندگی خراسان و بیمارستان سینا هم در آن قرار دارد، زیرا که ابتدای آن در اصل خیابان جهاد است که از چهارراه بیسیم آغاز می‌شود. کوچه جهاد را که پشت سر بگذاریم تا انتهای کوچه چشمان به تماشای چندبنای زیبای پهلوی دومی‌روشن می‌شود که متأسفانه با بناهای امروزی محاصره شده است و بدین گونه به زیبایی آن‌ها کمتر توجه می‌شود. همچنین فرعی‌های این محدوده هم که سه عدد هستند هر کدام در دل خود چند خانه در خور توجه پهلوی دومی دارند که می‌توانند چند دقیقه‌ای دیدگان را میهمان زیبایی‌های خود کنند.

- مسجدی نظریافته

اماد درست در نقطه انتهایی کوچه آخوند خراسانی ۲۰/۱ که تابلوی سرشور ۲۷ رامیزبانی می‌کند، «مسجدسهله» یا نظریافته، قرار گرفته است. وقتی صحبت از نظریافته می‌شود، همه یاد مکانی می‌افتند که با عنایت مواجه شده و مقدس است. این باور باعث ارزشمندی مسجد سهله شده است، به‌طوری‌که خیلی‌ها خاص بودن این مسجد را به عینه دیده‌اند و از بیتوته‌های طولانی مردم

کوچه گردی



برای حاجت گرفتن در این مکان، خبر می‌دهند. سهله به دلیل مجاورت با مغازه‌های اطراف، نمازهای جماعت شلوغی هم دارد. به‌ویژه اینکه محرم و روضه‌خوانی‌ها بیش از پیش بر رونق و صفای مسجد افزوده است و قرائت زیارت عاشورا چاشنی شب‌های نمازگزاران سرشوری است. مهم‌ترین سندی که از گذشته این مسجد مانده، سنگی است که در قسمت ورودی زنانه نصب شده است. این متن کوتاه به‌نوعی شناسنامه مسجد هم محسوب می‌شود: «این مسجد در تاریخ ۹۲۷ هجری قمری توسط بی بی سیده رقیه خاتون فرزند شاه کریم بنا شد و در تاریخ ۱۴۰۰ هجری قمری مطابق ۱۲۵۹ شمسی به همت حاج حبیب برادران حسینی و به معماری حاج رمضانعلی جاودانی پور تجدید بنا و وقف اهالی شد،

ناگفته‌نماند، سهله شدن این مسجد به پس از انقلاب باز می‌گردد و تا پیش از آن علاوه بر نظر یافته، به مسجد ازبک‌هانیز معروف بوده است. ماجرا از این قرار است که سال ۱۲۵۹ پس از بازسازی مسجد بود که قرار می‌شود نام مسجد تغییر کند و بنا به وصیت، حاج حبیب عطار، -که بخش عمده هزینه بازسازی آن را داده- به سهله که در اصل نام مسجدی در کوفه است، تغییر کند.

- روایتی درباره نام کوچه

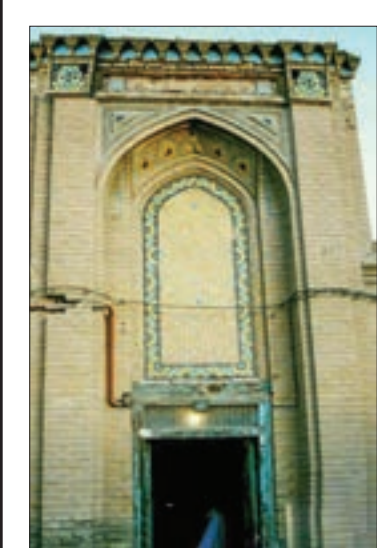
کوچه آخوند خراسانی ۲۰/۱ همان‌گونه که اشاره کردیم در طول عمر کمتر از یک قرن خود اسامی مختلفی را بر پیشانی اش دیده است. اسامی که همگی به نوعی با هویت شهر مشهد سروکار دارند. تکلیف اسامی چون آخوند خراسانی یا سرشور و حتی فروغ و نظر یافته مشخص است. اما نام دیگر این کوچه کمی ناشناخته می‌نماید. بر تابلوی ابتدای این کوچه از آخوند خراسانی علاوه بر شماره ۲۰/۱ نام کوچه حاج محمد سیگاری هم حک شده است. صاحب این نام زمانی از ثروتمندان و البته خیران مشهور مشهد بوده است. وی همچنین صاحب یکی از نخستین خانه‌های ایجاد شده در این کوچه به هنگام اتصال دو محدوده خیابان خاکی وقت و آخوند خراسانی کنونی و سرشور بوده است. همین اعتبار و جایگاه، خاصه دست به خیر بودن وی باعث شد تا پس از مرگ او نامش بر ابتدای کوچه حک شود و تاکنون نیز باقی بماند.



مشهدی‌ها با حسینی‌ه‌آقای شاه خاطرات بسیار دارند.

روح سرگردان حناساب!

همسایگان این بنا تخریب شدند. بوی تخریب به مشام این خانه هم رسیده بود و احتمال داشت در طرح نوسازی حریم حرم او هم قربانی شود. در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۸۳ این خانه به شماره ۱۱۰۴ ثبتی در فهرست آثار ملی کشورمان به ثبت رسید. ثبتی که ثمر نداشت و نتوانست جلو تخریب کامل بنا را در سال ۹۱ بگیرد. اکنون از حناساب یک پرونده ثبتی باقی مانده و نامی که شبیه به روح سرگردان خانه هنوز میان تاریخ‌دوستان زندگی می‌کند.



گذری بر تاریخ چهارشنبه‌سوری در ایران باستان

جشن پاک کردن پلیدی‌ها در آغاز سال نو

گروه تاریخ و هویت| اسفند به هفته آخر رسید و ما دوباره به یک چهارشنبه پایان سال دیگر نزدیک می‌شویم. آیینی که با تاریخی کهن همراه است. در واقع چهارشنبه‌سوری و آیین سرپا کردن در آن با روایت‌های بسیاری آمیخته که نشان از ریشه‌دار بودنش در ایران باستان دارد، اما این حکایت‌ها پس از اسلام، خودش را با داستان‌ها و رویداد‌های تاریخی این دوران نیز تطبیق داده است. برای نمونه چهارشنبه‌سوری، جشنی بوده با نام «سوری»، که مردم فلات ایران در باستان برگزار می‌کرده‌اند و اصلا ربطی به چهارشنبه نداشته است، در واقع پس از اسلام و از آنجا که روز چهارشنبه در فرهنگ اعراب روز نحسی تلقی می‌شده است، این روز را مطابق با میل اعراب ساخته‌اند و به نوعی جشن سازش میان اقوام بوده است. به این صورت که وقتی قومی وارد ایران می‌شده، تلاش می‌کرده است برای ماندگاری خودش، بخشی از باورهایش را روی یکی از این جشن‌ها استوار کند و مردم هم این را می‌پذیرفته‌اند، بنابراین می‌توان گفت که چهارشنبه‌سوری درآمیختن باورهای عامیانه با اعتقادات اعراب است که در نهایت نحسی یوم‌الربع را در فرهنگ ایران پس از اسلام جا می‌اندازد. همچنین ایرانیان به ویژه خراسانیان، براین باور هستند، چهارشنبه‌سوری آیینی است که مختار ثقفی به وقت آغاز خون‌خواهی حضرت اباعبدا... بنیان نهاده است. می‌گویند او پس از رهایی از زندان ابن‌زیاد، برای اینکه موافقان و مخالفان خود را بشناسد، دستور می‌دهد شیعیان بر پشت بام‌های خود آتش بيفروزند و این روز مصادف با چهارشنبه آخر سال بوده است و از این به بعد است که برپایی مراسم آتش افروزی در چهارشنبه آخر سال مرسوم می‌شود.

- چهارشنبه‌سوری در مکتوبات تاریخی

قدیمی‌ترین اشاره به چهارشنبه‌سوری را می‌توان در کتاب «تاریخ بخارا»، نوشته «ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی (۲۸۶ تا ۳۵۸ هجری قمری)، پیدا کرد که این‌طور نوشته شده است: «چون امیرمنصور بن نوح به فلک بنشست، اندر ماه شوال سال سیمد و پنجاه، به جوی مولیان، فرمود تا آن سرای را دیگر بار عمارت کردند و هر چه هلاک و ضایع شده بود، بهتر از آن به حاصل کردند. آن‌گاه امیر به سرای بنشست و هنوز سال تمام نشده بود که چون «شب سوری» چنان که «عادت قدیم» است، آتشی عظیم افروختند. پاره‌ای از آن بجست و سقف سرای در گرفت و دیگر باره جمله سرای بسوخت.»

- چهارشنبه‌سوری و شاهنامه

مشهورترین ابیات شاهنامه که با یاد آیین چهارشنبه‌سوری گره خورده آنجاست که می‌سراید: «به یک هفته بر پیش یزدان بدند/ میندار کاتش پرستان بدند/ که آتش بدان گاه محراب بود/ پرستنده را دیده پرآب بود.» اما این تنها یادکرد حکیم توس از چهارشنبه‌سوری نیست و او وقتی می‌خواهد داستان رزم «بهرام چوبینه» با «پرموده» را تعریف کند، می‌گوید: «بشد چارشنبه هم از بامداد/ بدان باغ کامروز باشیم شاد/ ببرند پرمایه گستردن/ و می و رود و رامشگر و خوردن/ ز جیحون همی آتش افروختند/ زمین و هوا ر همی سوختند.»

ناگفته نماند «ذبیح... بهروز»، هم در کتاب «تقویم و تاریخ» چهارشنبه‌سوری را سالروز کشته شدن سیاوش می‌داند و این جشن را یادگار و بازمانده گذر او از آتش تفسیر می‌کند که سنتی قدیمی بوده و ایرانیان باستان از دیرباز آن را به نشانه پاکدامنی و معصومیت سیاوش برپا می‌کرده‌اند. این جشن را «وَر» یا «وَرَنگه» هم می‌نامیده‌اند که معنای آن آزمایش ایزدی بوده است. به گفته این پژوهشگر، آثار و علایم اندکی که از این جریان تاریخی برجای مانده است، نشان می‌دهد سیاوش در چهارشنبه پایان سال ۱۰۱۳ پیش از میلاد به دستور افراسیاب کشته شده و یک روز پس از کشته شدن او، فرزندش کیخسرو در روز پنجشنبه یکم فروردین سال ۱۰۱۲ پیش از میلاد در توران متولد می‌شود و چون در آیین زرتشتی مراسم سوگواری برای مردگان جایز نبوده است، پارسیان در آخرین چهارشنبه سال از آتش می‌گذشته‌اند تا خاطره سیاوش و دفاع از عفت و پاکدامنی جاودان بماند.

- چهارشنبه‌سوری در خراسان

براساس تقسیم‌بندی مرحوم شکورزاده، جشن چهارشنبه‌سوری تنها در پریدن از روی آتش خلاصه نمی‌شود و آداب و رسوم دیگری نیز دارد که برخی از آنان عمومی است و برخی هم ویژه زنان است و مردان حق شرکت در آن‌ها را ندارند. در آداب عمومی این جشن، زنان و مردان خراسانی هفت بوته یا سه بوته خشک را آتش می‌زنند و با خواندن شعر، زردی ما از تو/ سرخی تو از ما، از روی آتش می‌پرند و به این شیوه پلیدی‌ها را پاک می‌کنند. در برخی از نقاط خراسان نیز خواندن شعر، «لا به در/ دزد و حیز از دها به در» مرسوم است که به این طریق آل‌ها، دردها و بلاها از آن‌ها دور می‌شود. به اعتقاد قدیمی‌ترها خاکستر چهارشنبه‌سوری نحس است، زیرا مردم هنگام پریدن از روی آن زردی و بیماری خود را به آتش می‌دهند و به جای آن سرخی و شادابی را از آن می‌گیرند. برای همین هم فوت کردن و خاموش کردن این آتش را بدشگون می‌دانسته و اجازه می‌داده‌اند آتش تا انتها بسوزد.

پس از پریدن از روی آتش رسم بوده برای دفع قضا و بلا مقداری زغال به نشانه سیاه‌بختی، مقداری نمک که علامت شور چشمی است و یک سکه به علامت صدقه درون کوزه‌ای می‌انداخته و درش را می‌بسته‌اند. سپس یک یک اعضای خانواده آن را دور سر خود می‌چرخانده‌اند. آخرین نفر پس از چرخاندن کوزه به دور سرش، آن را به بالای بام می‌برده، به پایین می‌انداخته و سپس این جمله را می‌گفته است: «درد و بالای خَته ره رَخمُ به توی کوچه»، خراسانی‌ها به این شیوه سیاه‌بختی، شور چشمی و تنگ‌دستی را از خانه بیرون می‌کرده‌اند. پس از شکستن کوزه، اهالی خانه دور هم جمع می‌شده، شادی می‌کرده و آجیل می‌خورده‌اند. آجیل شب چهارشنبه‌سوری بی‌نمک است و معمولاً شامل انجیر، کشمش، خرما، توت خشک، فندق، پسته و بادام خام می‌شود. خراسانی‌ها در رسمی دیگر، هرنچه کوزه کهنه در خانه داشته را می‌شکسته‌اند و به جای آن کوزه نو می‌خریده‌اند و آنان که استطاعت مالی داشته‌اند، پلوی چهاررنگ که شامل رشته پلو، عدس پلو، زرشک‌پلو و ماش‌پلو می‌شده، درست می‌کرده و از آن برای اقوام نزدیک خود هم می‌برده‌اند.»

آداب زنانه چهارشنبه‌سوری ولی در بخت‌گشایی دختران دم‌بخت و همچنین گرفتن شقای بیمار خلاصه می‌شده است. در یکی از این مراسم اگر در خانواده‌ای مرضی و ناخوش احوالی وجود داشته، یکی از زن‌های آن خانواده در شب چهارشنبه‌سوری چادری روی صورت می‌انداخته و ملاقه‌ای در دست می‌گرفته و در خانه همسایه‌ها را می‌زده است. صاحب‌خانه هم بر حسب سنت پیشینیان ملاقه او را با مشت‌ی آجیلی یا برنج پی می‌کرده است. زن محتوی داخل ملاقه را به خانه می‌برده و با آن به بیمار خود می‌خوراند و است تا شفا پیدا کند. این رسم که به آن ملاقه‌زنی می‌گویند با اندک تفاوت‌هایی در تمام خراسان اجرا می‌شود.

با همه این تفاسیر ولی فلسفه برپایی چنین جشنی در ایران باستان این است که ایرانیان آتش را مقدس و مظهر فروغ یزدان می‌دانستند و معتقد بودند قبل از تحویل سال باید آتش افروخت و زشتی و پلیدی‌های سال کهنه را سوزاند و خانه را از نحسی پاک کرد.

